

## **The Nature and Instances of Criminal Fault in Iranian Law**

1. Mehrzad Rostami: PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran
2. Maryam Safaei\*: Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran. Email: Safae.maryam@yahoo.com (Corresponding Author)
3. Esmail Abdulahi: Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran

### **ABSTRACT**

This study was conducted with the aim of examining the nature and instances of criminal fault in Iranian law. The research method was descriptive-analytical, utilizing books, articles, dissertations, and other academic sources. A review of existing studies revealed that the term “criminal fault” has not been explicitly used in the language of Iranian criminal statutes, and it is only within legal doctrine that criminal negligence has been regarded as synonymous with criminal fault. Criminal fault is a recognized subject in criminal law and refers to behavior characterized by carelessness, recklessness, negligence, and inadvertence, the consequence of which is the imposition of criminal punishment on the perpetrator. It is mostly associated with unintentional crimes, although it is possible to discuss a form of intentional criminal fault in the context of intentional offenses as well. Accordingly, this study presents the nature and instances of criminal negligence, along with its scope and boundaries, as well as criminal liability resulting from fault and omission.

**Keywords:** *criminal fault, negligence, criminal negligence, nature, instances*

How to cite: Rostami, M., Safaei, M., & Abdulahi, E. (2025). The Nature and Instances of Criminal Fault in Iranian Law. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 7(4), 1-17.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 14 November 2024

Revise Date: 02 January 2025

Accept Date: 18 January 2025

Publish Date: 18 January 2026



## ماهیت و مصادیق خطای کیفری در حقوق ایران

۱. مهرزاد رستمی: دانشجوی دکتری، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران
۲. مریم صفایی\*: استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران. پست الکترونیک: Safae.maryam@yahoo.com (نویسنده مسئول)
۳. اسماعیل عبدالهی: استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

### چکیده

این پژوهش با هدف بررسی ماهیت و مصادیق خطای کیفری در حقوق ایران انجام شد. روش تحقیق توصیفی تحلیلی با استفاده از کتب و مقالات و پایان نامه ها و... بود. مطالعه تحقیقات نشان داد در ادبیات قوانین کیفری ایران از «خطای کیفری» استفاده نشده و فقط دکترین، تقصیر جزایی را مترادف با خطای کیفری دانسته اند. خطای جزایی از مباحث مطرح در حقوق جزا بوده و عبارت است از رفتاری مبتنی بر بی احتیاطی، بی مبالائی، غفلت و سهل انگاری که نتیجه آن اعمال مجازات برای مرتکب آن است و بیشتر در جرایم غیر عمدی قابل تصور است هر چند در جرایم عمدی نیز می توان از نوعی خطای کیفری عمدی بحث کرد. از این رو در این پژوهش ضمن بیان ماهیت و مصادیق تقصیر جزایی، قلمرو و محدوده به همراه مسئولیت کیفری در تقصیر و قصور نیز ارائه گردید.

واژگان کلیدی: خطای کیفری، تقصیر، تقصیر جزایی، ماهیت، مصادیق

نحوه استناددهی: رستمی، مهرزاد، صفایی، مریم، و عبدالهی، اسماعیل. (۱۴۰۴). ماهیت و مصادیق خطای کیفری در حقوق ایران. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۷(۴)، ۱-۱۷.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۴ آبان ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۳ دی ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۹ دی ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۲۸ دی ۱۴۰۴

بی‌گمان یکی از ارکان مسئولیت کیفری تقصیر جزایی است اگر مسئولیت کیفری را به تحمل تبعات و آثار قانونی ناشی از رفتار مجرمانه تعریف کنیم پر واضح است که این مقوله حقوقی همیشه و در زمان‌های مختلف ماهیت و مبنای یکسانی نداشته است (Ardabili, 2016). در مراحل ابتدایی زندگی اجتماعی انسان، مسئولیت کیفری مبتنی بر نگرش مادی و غیراخلاقی بود و مرتکب صرفاً برای تحمیل ضرر و درد و رنج بر دیگران مجازات می‌شد لیکن به تدریج و در پرتو تعالیم آسمانی و اندیشه متفکران و مصلحان جامعه، از یک سو مسئولیت کیفری ماهیت صرفاً مادی خود را از دست داد و از سوی دیگر مبانی اخلاقی و انسانی پیدا کرد بر همین اساس در تعیین مسئولیت کیفری ارزیابی روانی یا مقصرانه مرتکب در عرض ملاحظه آثار و نتایج مادی رفتار مورد توجه قرار گرفت با رجوع به منابع تاریخی و اندیشه‌های حقوقی این حقیقت آشکار می‌شود که در عرصه حقوق کیفری تحت تاثیر آموزه‌های فلسفی، اخلاقی و دینی، نوعی اخلاق‌گرایی شکل گرفته است که ویژگی بنیادین آن ضرورت رابطه روانی (مقصرانه) مرتکب با رفتار ممنوعه کیفری و احراز چنین رابطه‌ای از طرف مقامات تعقیب است بر این اساس نه تنها باید ثابت شود متهم مقصر است بلکه بر مبنای فرض بی‌گناهی، احراز تقصیر او در یک فرآیند رسیدگی عادلانه و انسانی بر عهده تعقیب کنندگان قانونی است. در ریشه یابی مسئولیت کیفری ناشی از خطای کیفری دلایل عدیده‌ای مطرح شده است. علاوه بر دلایل ماهوی و علمی از قبیل تحولات اجتماعی، صنعتی و همچنین ظهور اندیشه‌های پیشگیرانه آموزه تحقیقی ایتالیایی، ملاحظات شکلی یعنی دشواری اثبات تقصیر مرتکب نیز مورد توجه قرار دارد در واقع به دلیل بکارگیری علوم و فناوری جدید در عرصه‌های مختلف پیچیدگی روابط موجود در آن‌ها و نهایتاً سخت تر شدن وظیفه احراز ذهنیت مجرمانه و مسئولیت مرتکب و به منظور پیشگیری از خطرها و نتایج ناگوار اجتماعی و تامین هر چه بیشتر منافع عمومی در برابر منافع فردی متهم فرآیند احراز تقصیر و تحمیل مجازات بر مجرم از طریق شیوه خاص مسئولیت کیفری بدون تقصیر تسهیل شده است به سخن دیگر ضرورت حمایت از مصالح جمعی مراجع قضایی و قانونی را بر آن داشته است که در تصمیمات حقوق و مصالح فردی را در درجه دوم اهمیت قرار دهند (Abdollahi, 2021). بنابر توضیحات فوق برای اجرای مجازات مجرم در جرایم کیفری وجود همزمان عنصر مادی و روانی ضرورت دارد اما مواردی از جمله مسئولیت کیفری بدون تقصیر از این مسئله مستثنی گردیده است. در این نوع مسئولیت حتی اگر عنصر روانی وجود نداشته باشد مرتکب مسئولیت کیفری دارد که وضع این اصل در حقوق کیفری تامین مصالح عمومی است در اکثر نظام‌های حقوقی برای تحقق مسئولیت کیفری سه رکن فعل زیان بار، ضرر و رابطه سببیت بین فعل زیان بار و ضرر وارده باید وجود داشته باشد مسئولیت کیفری ناشی از خطای کیفری (تقصیر غیر عمدی) روشی قانونی برای تحمیل مسئولیت است که شخص عامل زیان یا رفتار مجرمانه به جبران ضرر وارده حتی در صورت بی‌تقصیری ملزم است جبران نماید. امروزه زیان‌هایی که از تقصیر ناشی می‌شود تا اندازه‌ای مهم هستند که جای هیچ تردیدی در مسئولیت فاعل چنین زیان‌هایی باقی نمی‌گذارد در بسیاری از نظام‌های حقوقی اگر چه تقصیر تنها مبنای مسئولیت نیست اما یکی از مبانی مهم مسئولیت است نظر به اینکه بنا به ضرورت، تحولاتی در زمینه اجزا و ابعاد خطای جزایی در قانون مجازات اسلامی صورت گرفته است لذا در این پژوهش به مطالعه ماهیت و مصادیق خطای کیفری در حقوق کیفری ایران پرداخته می‌شود.

### پیشینه تحقیق

احدی و احسان پور (۱۴۰۱) طی پژوهشی تحت عنوان «امکان سنجی تطبیق مفهوم خطای کیفری در فقه و حقوق موضوعه ایران با ابعاد غفلت در انگلستان» بیان کردند خطای کیفری یا تقصیر جزایی، عنصر روانی جرایم غیر عمدی است؛ در حالی که در سیاست تقنینی و رویه قضایی

ایران تصویر دیگری از ماهیت و کارکرد خطای کیفری ترسیم شده که با نقش و ماهیت عنصر روانی بودن آن در تعارض است. نگارنده با هدف جستجوی هویت و کارکرد خطای کیفری در حقوق ایران، در یک مطالعه به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی تطبیقی خطای کیفری در ایران با ابعاد غفلت در حقوق انگلستان پرداخته است. در فرایند این مطالعه و در پاسخ به این سوال که چه نکات اشتراک و افتراقی بین خطای کیفری در ایران و ابعاد غفلت در حقوق انگلستان وجود دارد، فرضیه مورد نظر نگارنده مبنی بر هم پوشانی مفهوم و کارکرد خطای کیفری در حقوق ایران با غفلت مدنی (یکی از ابعاد غفلت) در حقوق انگلستان مستند سازی علمی شده و اثبات گردیده است. با این توضیح که بررسی تبصره ماده ۱۴۵ و نیز ماده ۵۲۹ ق.م. اسلامی و مواد ۶۱۶ و ۷۱۴ بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ حاکی از رویکرد رفتاری و کارکرد عنصر مادی به مصادیق خطای کیفری است که این رویکرد ضمن انحراف از کارکرد اصلی خطای کیفری به عنوان عنصر روانی جرایم غیر عمدی، تاحدودی با مفهوم و کارکرد غفلت مدنی در حقوق انگلستان منطبق است. شایان ذکر است که راهبرد پیشنهادی در دکترا، عدم ترادف تقصیر با خطا، و در تقنین، اصلاح مواد مرتبط با خطای کیفری در راستای یک سیاست جنایی افتراقی پویا، و نیز تأمل و دقت در بازتعریف اصطلاحات وارداتی است (Ahadi & Ehsanpour, 2022).

ملک قاسمی (۱۴۰۱) طی پژوهشی تحت عنوان «مفهوم و جایگاه تقصیر در ظهور پدیده‌های مجرمانه» بیان کردند قانونگذار کیفری، از موضوع مهمی چون تقصیر غافل نبوده و در واقع تقصیر مبنای اولیه و اساسی بسیاری از مواد قانونی را تشکیل می‌دهد. تقصیری که توان برهم زدن نظم عمومی را داشته باشد، جنبه جزایی به خود می‌گیرد و منظور از تقصیر، صرف معنای خاص آن یعنی خطای جزایی که حاکی از تقصیر غیر عمدی است نمی‌باشد، بلکه تقصیر اعم از خطای جزایی بوده و شامل تقصیر عمدی نیز می‌گردد. چرا که در موارد بسیاری مقصر، خود با آگاهی و اطلاع به استقبال خطر رفته و وقوع جرم را علیه خویش تسهیل و تسریع می‌نماید. قانون مجازات اسلامی نیز تقصیر بزه دیده را موثر بر مسئولیت کیفری بزه‌کار می‌داند، اما آن را محدود به تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده نموده و تأثیر تقصیر وی با بررسی سیاست فردی کردن مجازات‌ها در قالب نهادهای مختلفی مانند کیفیات مخفیه، تعلیق، سقوط و تبدیل مجازات‌ها نمایان می‌شود. در مورد احراز تقصیر عمدی، دادرس ناچار است درباره قصد و هدف خطاکار تحقیق کند تا معلوم شود که آیا او می‌خواسته است که حادثه ناگوار رخ دهد یا تنها بی‌احتیاطی نموده است (Malek Ghassemi, 2022).

رضائی بوکی (۱۳۹۹) طی پژوهشی تحت عنوان «ماهیت و مصادیق تقصیر جزایی در نظام عدالت کیفری» بیان کردند تقصیر جزایی در اصطلاح عبارت است از انجام کاری که در ارتکاب آن، احتمال ایراد صدمه یا ضرر و زیان به دیگری و یا اختلال در امری از امور اجتماعی وجود دارد. قانونگذار تقصیر جزایی را تعریف ننموده و تنها در تبصره ماده ۳۳۳ قانون مجازات اسلامی، به ذکر مصادیق آن بسنده نموده است. تقصیر یا خطای کیفری به موجب تبصره ماده ۳۳۳ ق.م.ا عبارت است از: بی‌احتیاطی، بیمبالاتی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی. هر چند قانونگذار خطای کیفری را به چهار دسته تقسیم نموده؛ اما همه این واژه‌ها از یک وضع روانی حکایت دارند و آن غفلت و یا عدم پیش بینی واقع‌های است که مرتکبمی توانست با اندکی دور اندیشی از آن اجتناب نماید. ما در این مقاله در صدد آن هستیم که ماهیت و مصادیق تقصیر جزایی را در نظام عدالت کیفری ایران را تبیین کنیم. به نظر می‌رسد که تقصیر به معنای اخص، یا وصف عملی است که در آن عملحزم و پیش بینی و جوانب نگری در حد عادت، رعایت نشده است بی‌احتیاطی یا وصف عارض بر کاری است که فاعل آن، ورودضرر ناشی از آن کار را به دیگری احتمال می‌دهد ولی لاقیدی به خرج می‌دهد (بی‌مبالاتی)، یا عدم آشنایی متعارف با اصول و دقائق علمی و فنی کار معین و بی‌اطلاعی متعارف در حرفه‌ای (عدم مهارت) یا رعایت نکردن هر دستوری است که دارای ضمانت اجرا باشد اعم از قانون به معنای اخص

و آیین نامه‌ها (عدم رعایت مقررات دولتی؛ بنابراین تقصیر عبارت است از تجاوز از رفتار انسان متعارف در شرایط حادثه، بدون اینکه قصد ارتکاب عمل بر موضوع را داشته باشد) (Rezaei Bouki, 2020).

### تعریف خطای کیفری در حقوق ایران

در ادبیات قوانین کیفری ایران از «خطای کیفری» استفاده نشده و فقط دکترین، تقصیر جزایی را مترادف با خطای کیفری دانسته‌اند (Ahadi & Ehsanpour, 2022).

### تقصیر در لغت

«تقصیر» در لغت به معنای خودداری از انجام عملی با وجود توانایی بر انجام آن است. نقطه مقابل تقصیر «قصور» است که بر ترک عملی به سبب عجز از انجام آن اطلاق می‌شود (المقری الفیومی، بی تا ۵۰۵). مناسب با این معنا اصطلاح «جهل تقصیری» و «جهل قصوری» می‌باشد (Jafari Langroudi, 1993). همچنین مقصر نیز به معنای کوتاه کننده و وظیفه شناس عاجز آمده است (Maalouf, 2008). در حقوق مدنی تقصیر عبارت است از ترک عملی که شخص ملزم به انجام آن است یا ارتکاب عملی که از انجام دادن آن منع شده است؛ قسمت اول را «تفریط» و قسمت دوم را «تعدی» می‌نامند (Malekzadeh, 2010). لذا تقصیر اعم از تفریط و تعدی است (قانون مدنی ماده ۹۵۳).

### تقصیر در اصطلاح

تقصیر در حقوق جزا در دو معنای متفاوت به کار رفته است: تقصیر کیفری در معنای عام و تقصیر به معنای اخص. تقصیر به معنای عام عبارت است از رابطه خاص روانی و ذهنی که بین فاعل و جرم بر قرار است. از این رابطه خاص تحت عنوان «رکن معنوی» یا «رکن روانی» یاد می‌شود. بر اساس این مفهوم علاوه بر قصد مجرمانه سایر اشکال ارتباط روانی فاعل با جرم نظیر بی احتیاطی و بی مبالاتی و... را هم شامل می‌شود در غالب متون حقوقی از معنای اخیر به واژه «خطا» تعبیر کرده‌اند (Mohseni, 2022).

تقصیر به معنای اخص به مفهومی که در زبان فارسی وجود دارد ناشی از بی احتیاطی بی مبالاتی و... می‌باشد. به عبارت دیگر تقصیر به معنای اخص یا وصف عملی است که در آن عمل حزم و پیش بینی و جوانب نگری در حد عادت رعایت نشده است بی احتیاطی یا وصف عارض بر کاری است که فاعل آن ورود ضرر ناشی از آن کار را به دیگری احتمال می‌دهد ولی لاقیدی به خرج می‌دهد بی مبالاتی یا عدم آشنایی متعارف با اصول و دقائق علمی و فنی کار معین و بی اطلاعی متعارف در حرفه‌ای عدم مهارت یا رعایت نکردن هر دستوری است که دارای ضمانت اجرا باشد اعم از قانون به معنای اخص و آیین نامه‌ها عدم رعایت مقررات دولتی (Jafari Langroudi, 1999).

### ماهیت تقصیر

با توجه به روشن شدن معنای تقصیر جزایی مبنی بر اینکه مراد از آن رکن روانی در جرایم غیر عمدی است حال به بررسی ماهیت تقصیر می‌پردازیم در رابطه با ماهیت تقصیر سه دیدگاه نظریه روانی، نظریه قانونی (معیاری) و نظریه مختلط وجود دارد.

### الف) نظریه روانی

بر اساس این نظریه تقصیر رابطه روانی میان فاعل و جرمی است که در خارج تحقق می‌یابد. به عبارت دیگر از رابطه میان اراده مجرم و «رفتار مجرمانه» ماهیت تقصیر شکل می‌گیرد (Akhnoorkh, 1962). طبق این دیدگاه اساس رابطه روانی «اراده» می‌باشد بنابراین رابطه روانی چه در تقصیر عمدی و چه تقصیر غیر عمدی (خطای جزایی) بر پایه اراده شکل می‌گیرد با توجه اینکه قصد مجرمانه از توجه اراده به فعل و نتیجه مجرمانه تشکیل شده است می‌توان گفت این نظریه در تقصیر عمدی کاملاً مطابقت دارد.

سؤال اصلی که در این مرحله مطرح می‌شود این است که آیا نظریه روانی قادر به تفسیر تقصیر غیر عمدی خطای جزایی می‌باشد به عبارت دیگر آیا این نظریه با تقصیر غیر عمدی قابل تطبیق است؟

برخی از حقوقدانان با تأکید بر نقش اراده سعی دارند این نوع تقصیر را نیز با نظریه روانی تفسیر نمایند. کارارا حقوقدان مشهور ایتالیایی بر این اعتقاد است که تقصیر غیر عمدی عبارت است از اینکه فاعل به طور ارادی از به کار بردن توان و قدرت خویش در ارزیابی و پیش بینی پیامدهای ناگوار رفتار خود امتناع ورزد. ستوپاتو دیگر حقوقدان ایتالیایی بر این باور است که در خطای جزایی هم چون قصد مجرمانه اراده تحصیل نتیجه وجود دارد با این تفاوت که در قصد مجرمانه اراده به طور مستقیم و در خطای جزایی به طور غیر مستقیم معطوف به نتیجه مجرمانه است. کارنلوتی نیز معتقد است که در خطای جزایی اراده وجود دارد اما متوجه به واقعه‌ای غیر از واقعه ممنوعه و مجرمانه است (Sarwat, 2003). با توجه به اینکه در نظریه روانی سعی شده مانند تقصیر عمدی در جرایم غیر عمدی میان فاعل و نتیجه مجرمانه رابطه روانی برقرار نماید این دیدگاه در جرایم غیر عمدی و خطائی سازگار نخواهد بود زیرا تمایز اصلی در جرایم عمدی و غیر عمدی همان قصد و اراده نتیجه مجرمانه است که در جرایم عمدی این قصد وجود دارد اما در جرایم غیر عمدی فاعل به هیچ وجه قصد تحقق نتیجه مجرمانه را ندارد.

#### ب) نظریه قانونی (معیاری)

ناکار آمد بودن نظریه روانی در تقصیر غیر عمدی برخی از حقوقدانان را بر آن داشت تا با تکمیل این نظریه به اصلاح آن بپردازند؛ این رویکرد جدید با عنوان نظریه قانونی پا به عرصه حقوق جزا گذاشت. بر اساس این دیدگاه نقش رابطه روانی در ماهیت تقصیر غیر قابل انکار است اما در این رویکرد «تقصیر صرف» اراده نبوده بلکه عبارت است از «اراده مجرمانه یا اراده نامشروع و این مفهوم اساس «تقصیر» را تشکیل می‌دهد. بنابر این دیدگاه قصد و اراده مجرمانه به عنوان اساس تقصیر از توافق اراده با واقعه مجرمانه شکل نمی‌گیرد چنانچه این مفهوم از نظریه روانی استفاده می‌شود بلکه از جهت تعارض اراده با قوانین جزایی به وجود می‌آید به عبارت دیگر اراده از این جهت که معطوف به ایجاد واقعه مجرمانه می‌شود به رفتار ارادی عنوان «تقصیر» نمی‌بخشد و رکن روانی برای آن فراهم نمی‌کند زیرا گاه این اراده و رابطه روانی بین فاعل و رفتار مجرمانه برقرار می‌شود اما از وجود «تقصیر» و «رکن روانی» اثری دیده نمی‌شود، بلکه مطابق این نظریه اراده تنها زمانی رفتار جزایی را توأم با «تقصیر» و قرین با رکن روانی می‌سازد که در جهتی مغایر با امر و نهی قانونی قرار گیرد و موجب نقض یک حکم قانونی شود (Sarwat, 2003). اساس این رویکرد ملاک اصلی در تحقق و عدم تحقق تقصیر، قانون میباشد. چنانچه اراده با قانون تعارض نماید اراده مجرمانه و تقصیر شکل یافته است. طبق این نظریه هم تقصیر عمدی و هم تقصیر غیر عمدی قابل تفسیر میباشد. به طور مثال قانونگذار مردم را از ربودن مال غیر باز میدارد قاعده قانونی حال اگر شخصی خلاف قانون عمل کرد اراده مجرمانه تلقی شده رفتار مجرمانه سرقت را واجد عنصر تقصیر از نوع (عمد می‌سازد. هم چنین قانونگذار افراد را در رفتار خود اعم از رفتارهای عادی و یا حرفه‌ای موظف به رعایت احتیاط و متابعت از مقررات می‌نماید قاعده قانونی تا بدین طریق عمکرد آنان سبب خطر برای حیات دیگران نشود. حال اگر کسی در رفتار خود احتیاط لازم را نداشته و عمل او سبب صدمه به دیگری شود این اراده به خاطر تعارض و مخالفت با اوامر قانونی رعایت احتیاط نظامات قانونی قرار گرفته و اراده مجرمانه محسوب و رفتار مجرمانه نقص عضو را دارای عنصر تقصیر از نوع غیر عمدی می‌سازد.

#### ج) نظریه مختلط

با توجه به اینکه نظریه قانونی تکمیل کننده و تصحیح کننده نظریه روانی است و هر کدام به نوعی بیانگر ماهیت تقصیر است دیدگاه سومی با عنوان نظریه مختلط از سوی حقوقدانان ارائه شد طرفداران این نظریه تقصیر یا رکن روانی را حالتی روانی می‌دانند که دو ویژگی دارد نخست سبب مستقیم و بلا واسطه واقعه مجرمانه پذیرش رکن روانی است و دیگر اینکه در تعارض با یک تکلیف قانونی قرار دارد. نظریه قانونی بنابراین بر اساس این نظریه هم نقش واقعی اراده به عنوان پدیده‌ای روانی و عامل بروز رفتار مجرمانه و هم نقش قانونی آن به عنوان ناقض تکلیف قانونی با هم مورد توجه قرار گرفته و در نتیجه «اراده» به عنوان جوهر تقصیر جزایی و رکن روانی در پرتو این نظریه قابل توضیح و تفسیر صحیح می‌باشد (Awad Mohammed, 1980).

پیرامون وجود رکن روانی در جرایم غیر عمدی دو دیدگاه ارائه شده است: برخی بر این اعتقاد هستند در جرایم غیر عمدی رکن روانی وجود دارد اما عمد وجود ندارد. در این نوع جرایم رکن روانی «تقصیر می‌باشد. در مقابل این دیدگاه برخی دیگر از حقوقدانان بر این باور هستند که جرایم غیر عمدی با توجه به تعریف جرم، رکن روانی وجود نداشته و اموری چون بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی و عدم رعایت نظامات دولتی و غیره جانشین رکن روانی می‌شود و رکن روانی لحاظ نشده است (Zahedi, 1972).

### قلمرو تقصیر

چنانچه اشاره شد برخی ماهیت تقصیر را متشکل از «اراده» و «رفتار مجرمانه» می‌دانند و برخی دیگر علاوه بر اراده و قصد مجرمانه نقض قانون را نیز شرط و ضروری می‌دانند. مسئله مهم که پس از روشن شدن ماهیت تقصیر باید به آن پرداخت قلمرو و محدوده تقصیر می‌باشد همان طور که اشاره شد زمانی می‌توان رفتاری را قابل سرزنش دانست که عمل ارتكابی از روی اراده و اختیار باشد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تحقق تقصیر جزایی آن است که فاعل با اراده و اختیار خود رفتار جزایی را انجام دهد.

سؤال اصلی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا به صرف اراده فرد و انجام عمل خلاف قانون وصف مجرمانه محقق می‌شود و می‌توان گفت عمل وی همراه با تقصیر است یا علاوه بر موارد مذکور وضعیت و حالت روانی فرد را هم هنگام ارتكاب عمل باید مورد توجه قرار داد؟

با توجه به تعاریف مختلفی که از رکن روانی ارائه شده است برخی حاکی از پذیرش قلمرو محدود و برخی دیگر بر پذیرش قلمرو وسیع برای تقصیر می‌باشد. نخست به برخی تعاریف که جنبه محدود بودن تقصیر را مورد قبول دانسته اند، اشاره می‌شود. به طور کلی برای آنکه عنصر روانی تحقق پیدا کند وجود دو عامل ضرورت دارد: یکی اراده ارتكاب و دیگری قصد مجرمانه و یا خطای جزایی (Sanei, 2009).

برای آنکه جرمی تحقق یابد کافی نیست عمل پیش بینی شده و به سبب قانون جزا در خارج واقع شود بلکه علاوه بر آن لازم است عامل از روی اراده مرتکب عمل شده باشد. اراده عامل در ارتكاب عمل عنصر معنوی یا روانی جرم است (Sadarat, 1961).

رکن روانی از نظر قانونی عنصر ضروری و حتمی تشکیل جرم است. بنابراین تنها وجود رکن مادی جرم کافی نیست بلکه لازم است که اجزاء سازنده رکن مادی در ذهن مجرم بازتاب و انعکاس پیدا کند به عبارت دیگر رابطه روانی خاصی بین فاعل و بین فعل مجرمانه و نتایج حاصله برقرار شود. ... این رابطه روانی را همان رکن روانی خوانند (Al-Qahwaji, 2009).

همان طور که رکن مادی جرم صورت بیرونی و محسوس رفتار مجرمانه را تشکیل می‌دهد رکن روانی صورت درونی و روانی این رفتار محسوب می‌شود. این جنبه روانی رفتار به هر نحو باشد از مجرد ارتباط رفتار مجرمانه با ذهن و روان فاعل فراتر نمی‌رود (Al-Qahwaji, 2009).

دسته دوم تعریفاتی است که بیانگر تقصیر در قلمرو وسیع است برای اینکه رفتار خاص جرم باشد صرف وقوع آن در خارج و پیش بینی مجازات قانونی برای آن کفایت نمی‌کند بلکه علاوه بر آن لازم است رفتار مجرمانه توسط فردی انجام شود که دارای اهلیت جزایی باشد این امر را رکن روانی گویند. بررسی رکن روانی بررسی مجرم نیز می‌تواند باشد (Al-Fadil, 1976). برای اینکه یک رفتار جرم محسوب شود تنها وقوع این فعل در خارج وجود و نص جزایی که برای آن مجازات پیش بینی کند کافی نیست، بلکه لازم است این فعل از کسی صادر شود که مورد خطاب احکام جزایی و قابل مواخذه نسبت به افعالش باشد و این را رکن روانی جرم می‌نامند (Abdulmalek, 1942; Garraud, 1965).

اگر چه در هر دو دسته از تعاریفات به تعریف رکن روانی اشاره شده است اما با تصریح در تعاریف هر دو واژه رکن روانی و تقصیر مترادف بوده و می‌تواند یکی به جای دیگری به کار رود.

#### الف) تقصیر در قلمرو وسیع

طبق این دیدگاه تنها اراده فرد نسبت به عمل غیر قانونی برای تشکیل رکن روانی جرم و تقصیر کافی نبوده و باید خاستگاه اراده (Abdulmalek, 1942). که وضعیت خاص ذهنی و روانی فاعل در زمان ارتکاب جرم است نیز مورد توجه قرار گیرد. در رابطه با اینکه وضعیت خاص و عناصر تشکیل دهنده آن چه چیزی است دو نظر وجود دارد (۱) ادراک و اختیار شرط اعتبار اراده (۲) اختیار تنها شرط برای اعتبار اراده.

(۱) ادراک و اختیار شرط اعتبار اراده: طبق این نظر «اراده» زمانی اعتبار جزایی پیدا می‌کند و وصف مجرمانه به خود می‌گیرد که از «اختیار» و «ادراک» نشأت بگیرد. ادراک و قوه تمیز به توانایی خاصی در شخص اطلاق می‌شود که این امکان را به فرد می‌دهد که آثار و تبعات کیفری عمل خود را مورد بررسی قرار دهد (Velayati, 2009). بنابراین اگرچه اراده کودکان و یا مجانین به عمل مجرمانه تعلق بگیرد به دلیل اینکه فاقد قوه ادراک و تشخیص هستند چنین اراده‌ای فاقد اعتبار جزایی است و نمیتوان آن را با وصف مجرمانه توصیف کرد. منظور از این ادراک و تمیز توانایی شخص بر فهم قبح اجتماعی رفتار خویش است بدین معنا که شخص از قدرت و درک این امر که رفتار او خسارت به بار آورده و باعث تضییع حقوق دیگران میشود برخوردار باشد. باید توجه داشت دو نوع و یا دو درجه از تمیز و درک وجود دارد نوعی از تمیز تنها امکان حصول علم به اجزای رکن مادی را فراهم می‌کند که داخل در شرایط تحقق سوء نیت قرار گیرد و نوعی دیگر از ادراک که در مرحله بالاتری قرار دارد و امکان درک قبح اجتماعی رفتار و آگاهی از نحوه یا میزان خسارت ناشی از رفتار را برای فاعل فراهم میکند و در شمار شرایط اعتبار اراده محسوب می‌شود به نحوی که بدون این ادراک اراده فاعل قابلیت اتصاف به وصف مجرمانه را پیدا نمیکند هر چند که اجزای سوء نیت جزایی در رفتار فاعل موجود و حاصل باشد. (همان) در کنار ادراک و تمیز باید عنصری دیگر به نام «اختیار» وجود داشته باشد تا به تحقق تقصیر بینجامد. مراد از اختیار آن است که فاعل اراده خود را به جهتی معین متوجه سازد، مشروط به اینکه عوامل داخلی و یا خارجی این آزادی عمل را محدود یا ضعیف نکند. در مقابل گروه دیگری مفهوم وسیع تری برای اراده قائل شدند. این گروه بر



این اعتقادند همین مقدار که فرد در زمان اراده ارتکاب جرم در وضعیتی قرار بگیرد که بتواند در همان حالت اراده خود را خلاف جریان جرم سوق دهد چنین فردی از اختیار برخوردار است (Zahedi, 1972).

۲) **اختیار تنها شرط برای اعتبار اراده:** طبق این نظر تنها شرط برای اعتبار اراده اختیار» میباشد و ادراک و تمیز نقشی در تحقق اختیار اراده ندارد. بنابراین اراده زمانی قابلیت اتصاف به وصف مجرمانه را دارد که ناشی از اختیار فرد باشد. در نتیجه افرادی که فاقد ادراک و قوه تشخیص هستند به صرف اراده عمل مجرمانه عمد یا خطا رفتارشان دارای عنصر تقصیر خواهد بود (Mahmoud Mustafa, 1961).

#### ب) تقصیر در قلمرو محدود

بعد از تحولات حقوق جزا و اهمیت دادن به حالت درونی فاعل مسئولیت مادی جای خود را به مسئولیت روانی داد بر این اساس زمانی مسئولیت جزایی شکل خواهد گرفت که عمل از انسانی عاقل و بالغ و به عبارت دیگر از کسی صادر شده باشد که اهلیت جزایی داشته باشد. با گذشت زمان حقوقدانان میان وضعیت روانی فاعل و رابطه روانی وی با جرم تفاوت قائل شدند. آنان به این نتیجه رسیدند که وضعیت روانی فاعل، امری است که مستقیماً به شخصیت فاعل بر می‌گردد و در همه حال وجود دارد؛ هم قبل از ارتکاب جرم و هم در حین ارتکاب جرم همچنین میتواند پس از ارتکاب جرم هم باقی بماند در حالی که رابطه روانی فاعل با جرم تنها در لحظه ارتکاب جرم پدید می‌آید و با خاتمه جرم هم از بین می‌رود لذا در قلمرو تقصیر در معنای محدود تنها بر رابطه خاص روانی فاعل با جرم اطلاق می‌شود اما از وضعیت خاص فاعل با تعبیری چون اهلیت جزایی»، «اهلیت انتساب» یا «قابلیت انتساب یاد می‌شود. بنابراین کسانی که قائل به قلمرو محدود در تقصیر هستند وضعیت خاص فاعل را مانند تمیز و اختیار را دخیل در تقصیر نمیدانند طبق این دیدگاه رفتار جزایی حتی از صغیر یا مجنون هرگاه همراه با عمد یا اهمال باشد واجد عنصر تقصیر است اما از آن جهت که اهلیت تحمل مجازات را ندارند مسئولیت کیفری نخواهند داشت (Awad Mohammed, 1980).

#### رابطه تقصیر و عنصر روانی

پس از روشن شدن قلمرو تقصیر نوبت به بررسی عنصر روانی و رابطه آن با تقصیر می‌رسد با توجه به اینکه عنصر روانی از مقوله روان و حالت ذهنی میباشد اشکال و یا نکته مبهم آن است که وقتی در جرایم غیر عمدی و به عبارت دیگر جرایم ناشی از تقصیر به دنبال عنصر روانی می‌گردیم حقوقدانان اموری چون بی‌مبالاتی و بی‌احتیاطی و.... را معرفی می‌کنند حال آنکه مصادیق فوق رفتار و از جنس فعل هستند نه امری ذهنی و روانی وقتی در عبارات اندیشمندان حقوق دقت و تأمل نماییم به وضوح می‌توان فهمید که آنها نیز از این نکته غافل نبوده اند. به طور نمونه به چند مورد اشاره می‌شود دکتر اردبیلی در مورد جرایم غیر عمدی می‌گوید: اطلاق غیر عمدی به جرایمی که از بی‌احتیاطی یا غفلت یا بی‌توجهی مایه می‌گیرد درست نیست؛ زیرا در این گونه جرایم آنچه از نظر فاعل مغفول مانده نتیجه فعل (Ardabili, 2016). یکی دیگر از حقوقدانان در این زمینه بیان میدارد است جرایم غیر عمدی جرایمی هستند که در آنها قصد مجرمانه بدان شکل که اشاره شد وجود ندارد و غالباً یک خطای جزایی را به عنوان عنصر روانی این جرایم عنوان می‌کنند. (نوربها، ۱۴۰۳: ۱۹۸).

دکتر محسنی در این مورد بیان میدارد جرایم غیر عمدی جرایمی هستند که مرتکب بدون قصد مجرمانه ولی در اثر خطای فکری آنها را بوجود می‌آورد به بیان دیگر جرایم غیر عمدی، جرایمی هستند که عنصر معنوی آنها از خطای کیفری تشکیل شده باشد به عمد و سوء نیت (Mohseni, 2022).

#### تعریف خطای جزایی یا تقصیر

خطا در لغت به معنی نادرست، ناراست و گناهی که از روی عمد نباشد (Amid, 2007) بوده و در اصطلاح خطای کیفری وصف عملی است که به غفلت یا نسیان یا جهل یا اشتباه یا بی‌مبالاتی یا بی‌احتیاطی کاری مخالف قانون کند (Jafari Langroudi, 1999). برای تحقق جرم، وجود قصد ارتکاب ضرورت دارد، ولی ماهیت این قصد در کلیه جرایم یکسان نیست. گاه مرتکب عمل مجرمانه می‌خواهد که جرمی را مرتکب شود و ضمناً تحقق نتایج عمل خود را نیز خواستار می‌گردد. در این صورت اصطلاحاً می‌گوییم که دارای قصد مجرمانه یا سوءنیت بوده و مرتکب جرم عمدی شده است. اما در بعضی موارد مرتکب جرم، عمل خود را با اراده انجام می‌دهد، ولی نتیجه‌ی حاصله از آن را نمی‌خواهد و گاهی حتی این نتیجه را پیش‌بینی هم نمی‌کند. در این صورت عنصر روانی جرم از خطای جزایی تشکیل می‌یابد و جرم ارتكابی غیرعمدی یا خطئی خوانده می‌شود (Shambayati, 2022). در این جرایم اگرچه نتیجه‌ی عمل، مورد اراده و مقصود و مطلوب مرتکب نیست ولی چون فرد نتیجه را پیش‌بینی نکرده است از این جهت خطاکار محسوب و مستوجب کیفر است. شرط اساسی در این جرایم احراز وجود رابطه‌ی علیت میان واقعه (مثلاً قتل یا جرح) و خطای مرتکب (بی‌احتیاطی و عدم مهارت و...) است (Goldouzian, 2005). باید توجه داشت که در این گونه جرایم نمی‌توان مطلقاً قصد مجرمانه را به عنوان تمایل به ارتکاب عمل یا ترک عملی که مورد نهی قانون قرار گرفته است نادیده انگاشت، اما به دلیل عدم تنجز این قصد از آن چشم می‌پوشند (Nourbakhsh et al., 2024).

قانون‌گذار خطای جزایی را تعریف نکرده و تنها به ذکر موارد و مصادیق آن بسنده کرده است (Ardabili, 2016). در موادی از قانون مجازات اسلامی از «بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا عدم رعایت نظامات دولتی یا عدم رعایت مهارت راننده» سخن به میان آمده است، مثلاً ماده‌ی ۶۱۶ همین قانون قتل غیرعمد را قتلی دانسته که «به واسطه‌ی بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا اقدام به امری که مرتکب در آن مهارت نداشته است یا به سبب عدم رعایت نظامات واقع شود».

در تعریف خطای جزایی یا تقصیر می‌توان آن را انجام دادن یا ترک کار نادرستی دانست که پیش‌بینی حدوث نتیجه‌ی سوء آن در همان شرایط وقوع برای هر شخص متعارف و محتاطی محتمل می‌باشد (Velayati, 2009).

#### عناصر تقصیر جزایی

##### ۱- وقوع رفتار نادرست زیان‌بار

بدون تردید برای اینکه شخصی را مقصر بشناسیم باید یک رفتار مادی خارجی محسوس و ملموس برخلاف نظامات اجتماعی از او صادر شده و سرزده باشد. این رفتار ممکن است به صورت فعل مثبت باشد مثل رانندگی با سرعت بیش از حد یا به صورت یک فعل منفی باشد مانند رانندگی با ماشین‌بی که از قبل به عیب ترمزهای آن آگاهی داشته‌ایم.

##### ۲- توجیه جنبه‌ی عینی و خارجی رفتار نادرست

مقصود از جنبه‌های عینی و اجتماعی رفتار نادرست این است که در بررسی تقصیر ناشی از بی‌احتیاطی یا غفلت، که باعث ورود صدمه یا زیان شده است، باید رفتار نادرست مرتکب جرم را با رفتار فرد متوسط و عادی که نماینده و مظهر اخلاق و رسوم اجتماعی است مقایسه و ارزیابی کرد، تا معلوم شود که اگر چنین انسان متعارفی در همان شرایط حاکم بر وقوع جرم قرار می‌گرفت چه رفتاری را از خود نشان می‌داد. مثلاً در یک حادثه‌ی رانندگی برای تمیز تقصیر راننده‌ی آن باید رفتار او را با رفتار یک راننده‌ی عادی و در شرایط وقوع حادثه با توجه به عرف و نظامات حاکم ارزیابی کرد. در صورتی که رفتار مرتکب جرم با رفتار راننده‌ی عادی تفاوت داشت او را مقصر و بی‌احتیاط می‌شناسیم (Ardabili, 2016).

## درجه‌بندی تقصیر یا خطای جزایی

در حقوق برخی از کشورها تقصیر را از نظر شدت و ضعف آن به تقصیر سنگین و تقصیر سبک و بسیار سبک تقسیم می‌کنند. این درجه‌بندی در سیستم حقوقی ما سابقه و مبنایی نداشته است. اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تدوین‌کنندگان ق.م.ا با توجه به منابع و فتاوی معتبر اسلامی، در کتاب دیات و در بیان موارد دیه در ماده‌ی ۲۹۵ برای تقصیر مراتبی قایل شدند، یعنی خطا یا تقصیر را به خطای محض و خطای شبه عمد تقسیم کردند (Ardabili, 2016). در تعریف این دو اصطلاح قانون‌گذار در این ماده بیان می‌کند:

«الف- قتل یا جرح یا نقص عضو که به‌طور خطای محض واقع می‌شود و آن در صورتی است که جانی نه قصد جنایت نسبت به مجنی‌علیه را داشته باشد و نه قصد فعل واقع شده بر او را...»

ب- قتل یا جرح یا نقص عضوی که به‌طور خطای شبه عمد واقع می‌شود و آن در صورتی است که جانی قصد فعلی را که نوعاً سبب جنایت نمی‌شود داشته باشد و قصد جنایت را نسبت به مجنی‌علیه نداشته باشد...»

قانون‌گذار ثمره‌ی این تفکیک را در مسئول پرداخت آن دانسته است. ماده‌ی ۳۰۴ و ۳۰۶ ق.م.ا در این مورد بیان می‌کنند: «در قتل عمد و شبه عمد مسئول پرداخت دیه خود قاتل است» و «در خطای محض دیه‌ی قتل و همچنین دیه‌ی جراحت موضعه و دیه‌ی جنایت‌های زیاده‌تر از آن به عهده‌ی عاقله می‌باشد و دیه‌ی جراحت‌های کمتر از آن به عهده‌ی خود جانی است...»

## مصادیق تقصیر جزایی در حقوق ایران

مصادیق تقصیر جزایی را قانون‌گذار زیر عناوین اصطلاحات معین بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی ذکر کرده است. تبصره‌ی ذیل ماده‌ی ۳۳۶ ق.م.ا بیان می‌کند: «تقصیر اعم است از بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی.»

### ۱) بی‌احتیاطی

منظور از بی‌احتیاطی آن است که شخص بدون توجه به نتایج عملی که عرفاً قابل پیش‌بینی است، اقدام به عملی می‌کند که منتهی به قتل یا صدمات بدنی شخص دیگر یا ضرر بر او شود و بی‌احتیاط کسی است که به نتایج عمل خود نمی‌اندیشد والا اگر قبلاً کمی در مورد کار خود می‌اندیشد که چه نتیجه‌ای در بر خواهد داشت، اقدام به چنین کاری نمی‌کرد (Shambayati, 2022). مثلاً راننده‌ای در سر چهارراه باریکی با سرعت بیش از حد مقرر اتومبیلش را می‌راند و حادثه می‌آفریند. این یک نوع بی‌احتیاطی است که کیفر آن ۳ ماه تا دو سال حبس و تادیبه‌ی دیه در صورت مطالبه‌ی آن از ناحیه‌ی اولیای دم خواهد بود. (ماده ۷۱۴ ق.م.ا).

### ۲) بی‌مبالاتی

بی‌مبالاتی، غفلت، مسامحه، سهل‌انگاری و اهمال از نظر معنی مترادفند. مقصود از بی‌مبالاتی ترک تکلیفی است که مقتضای پیش‌گیری از نتایج ناخواسته‌ی مجرمانه است. اگر کسی به هر دلیلی از ادای این تکلیف غافل بماند و در نتیجه‌ی آن جرمی واقع شود در مقابل آن جرم مسئول است (Ardabili, 2016).

بدین ترتیب می‌توان گفت که بی‌مبالاتی در واقع همان بی‌احتیاطی است که در مورد جرائم ترک فعل مصداق پیدا می‌کند. یعنی افراد موظف به انجام عملی هستند تا خطری برای دیگران به وجود نیاید (Shambayati, 2022). برای مثال اگر تهیه‌کننده‌ی مواد خوراکی و آشامیدنی یا آرایشی و بهداشتی بر اثر اهمال در سنجش و به کار بردن ترکیباتی که در ساختن مواد مذکور لازم است، موجب بیماری یا آسیبی گردد مرتکب بی‌مبالاتی شده است. برای اینکه ببینیم عملی، از مصادیق بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی است یا نه، باید به عرف توده‌ی مردم و در صورتی که

مسأله جنبه‌ی تخصصی داشته باشد، به عرف و رویه‌ی همان رشته و فن خاص توجه کنیم. در این زمینه آرای متعددی از دیوان عالی کشور صادر شده است که به یکی از آن‌ها اشاره می‌شود: «تشخیص بی‌احتیاطی بسته به عرف و عادت است و چون راننده‌ی محتاط موقع حرکت دادن اتومبیل به زیر آن نگاه نمی‌کند و مردم هم عادتاً زیر اتومبیل نمی‌خوابند، بنابراین اگر شاگرد راننده بدون اطلاع زیر کامیون بخوابد و راننده هر چه او را صدا بزند جوابی نشنود و کامیون را حرکت دهد و شاگرد زیر چرخ بماند و فوت کند، چون عادتاً و عرفاً از راننده بی‌احتیاطی سر نزده بزه‌کار شناخته نمی‌شود و قابل مجازات نیست.» (Sanei, 2009).

### ۳) عدم مهارت

عدم مهارت یعنی نداشتن توانایی جسمانی و روانی در انجام دادن کاری که حسن انجام آن مستلزم داشتن توانایی‌های مذکور است. نداشتن چابکی و ورزشدگی (عدم مهارت بدنی) و یا نادانی و عدم اطلاع (عدم مهارت روانی) گاه خود منشأ تقصیرهای دیگر مانند بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی است. راننده‌ای که بدون آشنایی به فنون رانندگی به این کار می‌پردازد، به دلیل آنکه عملاً قادر به امتناع از خطر و پیش‌گیری از صدمه‌ی احتمالی نیست بی‌احتیاط نیز تلقی می‌شود. پیروی از الگوی عام رفتار و مورد انتظار جامعه ایجاب می‌کند که هر کس در انجام دادن کاری که بر حسب تکلیف و یا به اختیار پذیرفته است مطلع و ماهر باشد (Ardabili, 2016).

### ۴) عدم رعایت نظامات دولتی

نظامات دولتی به انواع قوانین، تصویب‌نامه‌ها، آیین‌نامه و بخش‌نامه اطلاق می‌گردد که کلیه‌ی افراد ملزم به رعایت آن می‌باشند. صرف خطا موجب مسئولیت کیفری نخواهد شد بلکه باید بین عدم رعایت نظامات دولتی و صدمه‌ی وارده علیت وجود داشته باشد و اگر رابطه‌ی علیت موجود نباشد، مسئولیت کیفری از این لحاظ منتفی خواهد بود. تشخیص عدم رعایت نظامات دولتی با عرف نمی‌باشد بلکه زمانی که دادگاه این امر را تشخیص دهد، مرتکب را خطاکار و مقصر شناخته و طبق مقررات مجازات خواهد کرد (Shambayati, 2022).

### تعاریف تقصیر و قصور از نظر حقوق‌دانان ایرانی

یکی از اساتید حقوق معتقدند که تقصیر خودداری از انجام تکلیفی است که به دیگران زیان رسانده است و عنصر عمده در این تعریف تکلیف است که خواهان باید اثبات کند:

۱- خواننده در برابر او تکلیف داشته باشد.

۲- مقصر در انجام این تکلیف به او خسارت رسانده است.

۳- هزینه بازگرداندن وضع به آنچه که در نخست بوده است چه مبلغ است.

۴- مبلغ خسارت بر حسب هریک از عواملی که به خسارت انجامیده تجزیه و تعیین شده است (Bushahri, 2011) که از نظر قانون مدنی مواد ۹۵۱ تا ۹۵۳ قانون این گونه بیان می‌کند که تقصیر عبارت است از انجام دادن کاری که شخص به حکم قرارداد یا عرف می‌بایست آن را انجام ندهد با پرهیز کند از کاری که باید انجام دهد. پس می‌توان گفت: تجاوز از رفتاری است که انسانی متعارف در همان شرایط وقوع حادثه دارد. در حقوق مدنی ایران تقصیر را این گونه تعریف می‌کند که تقصیر ضمانت اجرا دارد و ضمانت اجرای آن جبران خسارت دیده توسط شخص مقصر یا همان زیان زننده است.

### مسئولیت کیفری در تقصیر و قصور

مسئولیت در کتب جزایی تعریف خاصی ندارد و ماهیت و شرایط آن مشخص نگردیده است. مرحوم دکتر سمیعی در مورد مسئولیت می‌نویسد: بدیهی است که بتوان مرتکب را جزائاً مسئول دانست بایستی ساختمان بدنی و فکری او به حد کمال رسیده باشد و قوای روحی او سالم بوده و بواسطه بروز حادثه مربوط به وظائف الأعضاء قوای مزبور مختل یا زائل نشده باشد. به عبارت دیگر مرتکب بایستی از نظر جزائی کبیر بوده و مجنون نباشد. مسئولیت به معنای اصطلاحی در حقوق نیز از وجه تسمیه‌ی لغوی آن دور نیفتاده و به معنای لزوم پاسخگویی اشخاص در قبال اقدامات خود در برابر جامعه و دیگران است و در تعریف مسئولیت گفته‌اند: "مسئولیت عبارت است از وجود تعهد به انجام یا عدم انجام کاری و تحمل آثار و ضمانت اجرایی‌های مقرر در صورت نقض این تعهد." (Salimi, 2013). ارکان اصلی مسئولیت کیفری چهار جزء است: عقل، بلوغ، اختیار یا اراده و توانایی عمل. هر عاملی که یکی از ارکان مسئولیت کیفری را از بین ببرد، عامل رافع مسئولیت کیفری است. یکی از مهمترین علل، جهل است که در بیشتر مواقع با اشتباه در نظر گرفته می‌شود.

حقوقدانان تقسیم‌بندی‌های مختلفی برای مسئولیت تعریف نموده‌اند: از جمله اخلاقی و حقوقی. مسئولیت اخلاقی که در هر جامعه و فرهنگی دارای قواعد عرفی، رفتاری، فرهنگی و... می‌باشد و افراد هر جامعه باید به آن احترام بگذارند و آن را به عنوان ارزش در جامعه به حساب آورند. اگر یکی از اعضاء جامعه به این ارزش‌ها بی‌اهمیت باشد و آن‌ها را رعایت کند مورد سرزنش جامعه قرار می‌گیرد. در واقع مسئولیت اخلاقی ضمانت اجرا بوده و مجازات خاصی جز سرزنش عمومی جامعه برای آن در نظر گرفته نشده است. مسئولیت حقوقی در جامعه قوانین مشخص شده روابط بین افراد جامعه یا بر مبنای قراردادها و تعهدات فی‌مابین آنهاست یا مبتنی بر قوانین موضوعی یا مقررات و آیین‌نامه‌های اداری. اما رایج‌ترین تقسیم‌بندی‌ها برای مسئولیت، تقسیم‌بندی مدنی و کیفری و انتظامی است. مسئولیت مدنی که به مسئولیت قراردادی و مسئولیت غیر قراردادی تقسیم می‌شود در واقع جبران زبانی است که به واسطه نقص مفاد قرارداد یا ایراد ضرر به اموال کسی وارد شده است. مسئولیت انتظامی که بیشتر در مورد نقص وظایف اداری یا صنفی است می‌پردازد.

مسئولیت کیفری به طور کلی باید گفت الزام شخص به پاسخگویی در قبال تعرض به دیگران، خواه به جهت حمایت از حقوق فردی و خواه به منظور دفاع از جامعه، تحت عنوان «مسئولیت کیفری» یا «مسئولیت جزایی» مطرح می‌شود. با این حال تعریف خاصی ندارد. از دیدگاه کیفری، ارتکاب جرم یا هر نوع تخطی از قوانین و مقررات جزایی به تنهایی و به خودی خود موجب مسئولیت کیفری نیست، بلکه برای این که مرتکب جرم را از نظر اخلاقی و اجتماعی مسئول و قابل سرزنش و مجازات بدانیم لازم است که شرایطی با هم جمع شوند که عبارتند از: وقوع رفتار مجرمانه که از میل و اراده آگاهانه مرتکب آن نشأت گرفته باشد و نحوه پندار، کردار و جریان تصمیم‌گیری او را مشخص کند. بعد از آن عمل مجرمانه‌ی که با اندیشه، قصد و میل مرتکب، در عالم خارج تحقق یافته است باید حاکی از سوءنیت مرتکب یا ناشی از خطای او باشد. و در آخر برای این که مرتکب جرم را مسئول بشناسیم، علاوه بر اراده ارتکاب و سوءنیت یا تقصیر جزایی، باید بین جرم انجام یافته و فاعل آن، قابلیت انتساب موجود باشد.

به طور کلی، هرکسی که با علم و اطلاع دست به ارتکاب جرم می‌زند لزوماً مسئول شناخته نمی‌شود، بلکه علاوه بر تحقق اراده ارتکاب و سوءنیت یا تقصیر جزایی، باید دارای اهلیت و خصوصیات فردی متعارفی باشد تا بتوان وقوع جرم را به او نسبت داد. در نتیجه، وقتی انسان از نظر کیفری مسئول شناخته می‌شود که مسبب حادثه‌ای باشد؛ یعنی بتوان آن حادثه را به او نسبت داد. پس مسئولیت کیفری، محصول نسبت دادن و قابلیت انتساب است. مقصود از قابلیت انتساب آن است که بر مقامات قضایی معلوم شود که فاعل جرم، از نظر رشد جسمی، عقلی و نیروی اراده و اختیار، دارای آن چنان اهلیتی است که میتوان رابطه علیت بین جرم انجام یافته و عامل آن برقرار کرد. در حقیقت مسئولیت

کیفری از نتایج مستقیم انتساب جرم به فاعل آن احراز می‌شود و از این جهت به طور مختصر می‌توان گفت مسئولیت کیفری قابلیت انتساب و اسناد عمل مجرمانه است.

تقصیر جزایی یا اخطای جزایی قانون تقصیر جزایی را تعریف نکرده ولی در تبصره ماده ۳۳۶ قانون مجازات اسلامی، اینگونه بیان می‌کند که تقصیر یا خطای جزایی، عنصر روانی جرایمی است که اصطلاحاً غیر عمدی نامیده می‌شوند. وجود این تقصیر در کلیه جرائم غیر عمد ضروری است و عنصر مادی به تنهایی برای تحقق جرم کافی نیست. تقصیر عمدی و خواه تقصیر غیر عمدی امری یکسان هستند که پایه و اساس آن را اراده تشکیل می‌دهد. نظریه روانی به خوبی از توضیح شکل عمدی تقصیر یعنی قصد مجرمانه بر می‌آید زیرا مطابق تعریف قصد مجرمانه عبارت است از اراده به فعل و نتیجه مجرمانه، در حال علم به کلیه عناصر تشکیل دهنده جرم است. (ثروت، ۱۹۶۵م: ۲۰۸). تقصیر در حقوق کیفری در معنای عام و با استناد به مبانی حقوق کیفری، تحقق قابلیت انتساب عمل به مرتکب و احراز مسئولیت و در نتیجه، تعلق مجازات به او می‌باشد، چه در جرائم عمدی و غیر عمدی. حال آنکه تقصیر به معنای اخص و به مفهومی که در زبان فارسی وجود دارد، ناشی از بی‌احتیاطی، بی‌مبالتی و..... می‌باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶). تقصیر به دو جنبه مادی و معنوی که مادی جنبه خارجی دارد و عمدی به شمار می‌رود و معنوی جنبه درونی و روانی جرم است که معمولاً غیر عمدی به حساب می‌آید. جنبه غیر عمدی خود به شبه عمد و خطای محض تقسیم می‌شود. وجود این تقسیم در کلیه جرایم غیر عمدی ضروری است و عنصر مادی به تنهایی برای تحقق جرم کافی نیست و با عنصر روانی همراه است. در جرایم عمدی قصد مجرم، عنصر روانی جرم است اما در جرائم غیر عمدی قصد مجرمانه منتفی است و به جای آن تقصیر رکن روانی جرم را تشکیل می‌دهد. مثلاً فوت بیمار ضمن معالجه و درمان توسط پزشک قتل شبه عمد محسوب می‌شود. مجازات قتل شبه عمد در صورت تقصیر مرتکب دیه و حبس (۱ تا ۳ سال) است.

#### نتیجه‌گیری

مطالعه تحقیقات نشان داد در ادبیات قوانین کیفری ایران از «خطای کیفری» استفاده نشده و فقط دکترین، تقصیر جزایی را مترادف با خطای کیفری دانسته‌اند. خطای جزایی از مباحث مطرح در حقوق جزا بوده و عبارت است از رفتاری مبتنی بر بی‌احتیاطی، بی‌مبالتی، غفلت و سهل‌انگاری که نتیجه آن اعمال مجازات برای مرتکب آن است و بیشتر در جرایم غیرعمدی قابل تصور است هر چند در جرایم عمدی نیز می‌توان از نوعی خطای کیفری عمدی بحث کرد.

#### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

#### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

#### حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

## EXTENDED SUMMARY

Criminal responsibility, as a cornerstone of criminal law, has undergone significant philosophical and practical transformations over time, especially in the Iranian legal context. Initially rooted in materialistic and retributive traditions, the concept evolved under the influence of ethical, theological, and reformist discourses, shifting toward moral and psychological accountability.

Iranian legal doctrine, while lacking a direct statutory definition of "criminal fault," equates it doctrinally with criminal negligence—a notion encompassing behaviors such as carelessness, recklessness, inattentiveness, and omission, which result in harmful outcomes and thus legal culpability (Ardabili, 2016). The evolution of criminal fault traces a trajectory from strict liability frameworks toward those that increasingly demand a demonstrable psychological relationship between the perpetrator and the criminal act. Legal reforms have aimed to balance public interest and individual rights, with growing acknowledgment of the complexities introduced by technological and social change. This is exemplified by the emergence of fault-based liability mechanisms in unintentional crimes, where the perpetrator's mental state, though not malicious, reflects a failure to act in accordance with societal standards of care (Abdollahi, 2021). Therefore, criminal fault in Iranian law embodies a duality: it is both a doctrinal construction used to rationalize penal liability in non-intentional crimes and a practical necessity in adjudicating cases where proving intent is complicated by evidentiary or normative challenges.

In clarifying the definition and scope of criminal fault within the Iranian legal system, two central debates emerge: the linguistic and doctrinal meaning of "taqsir" (fault) and its distinction from "qosur" (innocent incapacity). In legal terminology, "taqsir" signifies the voluntary breach of duty or failure to take necessary precautions, whereas "qosur" implies inability beyond one's control (Jafari Langroudi, 1993; Maalouf, 2008). In criminal jurisprudence, fault exists both in a general sense—encompassing all mental elements including intent, recklessness, and negligence—and in a specific sense, which refers narrowly to unintentional misdeeds arising from carelessness or lack of skill (Mohseni, 2022). Iranian legal discourse has adopted a bifurcated understanding of fault: one that covers mental intent (*mens rea*) and another that focuses on external behavior inconsistent with societal norms. While statutes frequently omit explicit references to fault, they implicitly address it through references to behaviors like "lack of skill" or "disregard for regulations" (Ahadi & Ehsanpour, 2022). Three major theoretical perspectives—psychological, normative/legal, and hybrid—offer frameworks for interpreting criminal fault. The psychological theory emphasizes internal will and cognitive processes (Akhnoorkh, 1962), while the normative theory centers on the legal violation itself regardless of intent (Sarwat, 2003). The hybrid approach reconciles these by asserting that fault entails both psychological volition and legal transgression (Awad Mohammed, 1980), highlighting the multidimensional nature of criminal culpability.

A key axis of inquiry in this study is the delineation of the boundaries of fault, particularly in terms of the mental element required for criminal liability. In Iranian criminal theory, two primary approaches define the scope of fault: the limited view, which equates fault strictly with volitional misconduct, and the expanded view, which incorporates additional mental states such as awareness and cognitive discernment (Sadarat, 1961; Sanei, 2009). The limited model focuses on a direct psychological connection between the perpetrator and the act, disregarding broader mental capacities, whereas the expansive model requires that the perpetrator possess discernment and choice—conditions typically associated with legal competence (Abdulmalek, 1942; Al-Qahwaji, 2009). This debate underscores a central jurisprudential concern: is mere volition sufficient for attributing criminal liability, or must the offender's cognitive ability to understand the social consequences of their action also be considered? The literature suggests a consensus that true criminal fault cannot be divorced from the perpetrator's mental fitness, including faculties like comprehension and intent. In this light, contemporary Iranian criminal law increasingly recognizes that criminal responsibility must hinge not only on behavior but also on the mental fitness and decision-making capacity of the



actor (Velayati, 2009). This leads to the exclusion of minors or the mentally ill from criminal culpability, even when their actions fulfill the physical components of a crime.

A major contribution of the study lies in identifying the key behavioral markers and legal implications of criminal fault. According to Iranian criminal statutes, fault-based crimes can manifest through four principal behaviors: carelessness (bi-ehtiyati), recklessness (bi-mobalati), lack of skill (adam-e-maharat), and failure to observe state regulations (adam-e-re'ayat-e-nizamat-e-dowlati) (Rezaei Bouki, 2020). These behavioral indicators provide the framework for ascribing liability in cases of unintentional harm. For instance, carelessness refers to engaging in behavior without considering its predictable negative consequences, while recklessness involves willful disregard for obligations to prevent harm (Shambayati, 2022). Lack of skill highlights the performer's inadequacy in executing specialized tasks, such as untrained driving, and failure to comply with state regulations encompasses breaches of legally mandated standards that result in harm. These indicators are assessed not only in relation to the perpetrator's individual circumstances but also in comparison to a "reasonable person" standard. This objectivist yardstick ensures that fault is measured by community expectations rather than solely subjective capacities. The court's role in interpreting these factors further underscores the dynamic relationship between codified norms and judicial discretion in the application of criminal fault (Sanei, 2009).

In addition to doctrinal and statutory exploration, this study also situates criminal fault within the broader framework of legal responsibility. Criminal liability in Iranian jurisprudence is not predicated solely on the commission of a harmful act but rather on the offender's mental and legal competence to be held accountable for it. The criteria for establishing criminal responsibility include age, sanity, volition, and physical ability to act (Salimi, 2013). These elements ensure that liability is not unjustly imposed on those who lack the capacity for moral or legal comprehension. Furthermore, criminal responsibility is differentiated from civil and moral responsibility, with distinct standards for causation, intent, and societal harm. Whereas moral responsibility involves societal disapproval and civil responsibility focuses on compensatory remedies, criminal responsibility entails punitive sanctions grounded in public interest. The study demonstrates how the legal recognition of criminal fault acts as a mediating device between these domains. For example, an act of negligence that results in death during medical treatment may simultaneously give rise to civil damages and criminal penalties, provided that fault in the form of unskillfulness or carelessness is established (Goldouzian, 2005). Thus, the concept of fault functions as a nexus through which multiple layers of accountability—personal, civil, and penal—interact.

To further crystallize the analysis, the paper explores how fault-based criminal liability is implemented in practice through case law and penal gradation. The Islamic Penal Code introduces a classification of fault into "pure fault" and "quasi-intentional fault," as articulated in Article 295. The former applies when neither the act nor the harm was intended, while the latter covers cases where the act was intentional but the resulting harm was not. This dichotomy has significant implications for sentencing and compensation: in quasi-intentional cases, the offender bears direct responsibility for penalties such as imprisonment and payment of blood money (diyya), whereas in cases of pure fault, financial liability may be assigned to extended kinship networks ('aqila) (Ardabili, 2016). This bifurcation underscores the moral complexity of fault in Islamic jurisprudence, which recognizes varying degrees of culpability even among non-intentional actors. Additionally, the use of objective behavioral standards in determining negligence has led to legal precedents that emphasize societal norms over individual idiosyncrasies, reinforcing the educational and deterrent purposes of criminal



law. Such practices reveal the Iranian legal system's nuanced approach to integrating traditional Islamic notions of justice with modern demands for legal consistency and public accountability. In conclusion, this study sheds light on the conceptual, doctrinal, and procedural dimensions of criminal fault in Iranian law. It illustrates that while the statutory language may lack direct reference to "criminal fault," the legal system has developed a robust framework that identifies, defines, and penalizes behaviors arising from carelessness, recklessness, and omission. Criminal fault serves as a vital bridge between the psychological elements of intent and the material consequences of action, especially in unintentional crimes. Through its interplay with statutory interpretation, legal theory, and judicial practice, the concept continues to evolve, adapting to the ethical imperatives and social complexities of contemporary Iranian society.

## References

- Abdollahi, I. (2021). *Strict Liability in the Legal Systems of Iran and England, 3rd Edition*.  
 Abdulmalek, J. (1942). *The Criminal Encyclopedia, 2nd Edition*. Dar Al-Ilm Lilmalayin.  
 Ahadi, F., & Ehsanpour, S. R. (2022). Feasibility Study of Aligning the Concept of Criminal Negligence in Islamic Jurisprudence and Iranian Law with Dimensions of Negligence in England.  
 Akhnookh, I. Z. (1962). *The State of Necessity in Criminal Law*. Dar Al-Nahda.  
 Al-Fadil, M. (1976). *General Principles of Criminal Legislation*. Damascus University.  
 Al-Qahwaji, A. A. Q. (2009). *Penal Code (General Part)*. Halabi Legal Publications.  
 Amid, H. (2007). *Amid Persian Dictionary, Vol. 1, 28th Edition*. Amir Kabir.  
 Ardabili, M. A. (2016). *General Criminal Law, Vol. 1*. Mizan Publications.  
 Awad Mohammed, A. (1980). *Penal Code (General Part)*. University Printing House.  
 Bushahri, J. (2011). *Criminal Law: Compensation for Damages*. Sahami Publishing.  
 Garraud. (1965). *Theoretical and Practical Studies in Criminal Law (Translated by Ziauddin Neghabat)*. Ibn Sina.  
 Goldouzian, I. (2005). *Essentials of General Criminal Law, 12th Edition*. Mizan.  
 Jafari Langroudi, M. J. (1993). *Legal Terminology, Vol. 6*. Ganj-e Danesh.  
 Jafari Langroudi, M. J. (1999). *Comprehensive Legal Terminology, Vol. 3, No. 6659*. Ganj-e Danesh.  
 Maalouf, L. (2008). *Al-Munjid (Translated by Ahmad Sayyah), Vol. 8*. Islam Publications.  
 Mahmoud Mustafa, M. (1961). *Penal Code (General Part)*. Modern Cairo Library.  
 Malek Ghassemi, A. R. (2022). The Concept and Place of Negligence in Criminal Phenomena. *Jurisprudence, Law, and Criminal Sciences Quarterly*, 7(24).  
 Malekzadeh, F. (2010). *Descriptive Terms in Criminal Law, Vol. 1*. Majd.  
 Mohseni, M. (2022). *Fundamentals of Criminal Law, Vol. 1*. Ganj-e Danesh.  
 Nourbakhsh, R., Shirazi, A., & Najafi Abrandabadi, A. H. (2024). *Foundations of General Criminal Law*. Mizan.  
 Rezaei Bouki, A. (2020). The Nature and Examples of Criminal Negligence in Iran's Criminal Justice System.  
 Sadarat, A. (1961). *Criminal Law and Criminology*. Kanoun-e Maaref.  
 Salimi, S. (2013). *Criminal Phenomena and Criminal Responsibility in International Law and Iranian Criminal Law*. Khayyam Publications.  
 Sanei, P. (2009). *General Criminal Law*. Tarh-e No.  
 Sarwat, J. (2003). *The Theory of Transferred Intent in Crime*. Halabi Legal Publications.  
 Shambayati, H. (2022). *General Criminal Law*. Majd Publications.  
 Velayati, M. S. (2009). *Essentials of General Criminal Law*. Jungle Publications.  
 Zahedi, L. (1972). *Incitement to Commit a Crime*. Sepehr Printing House.